

کهن الگوی شهر پردیسی و انواع و نمودهای آن در فرهنگ ایرانی و

ادبیات کهن فارسی

مهدی پرهام*

دکتر فرزاد قائمی**

چکیده:

یکی از کهن الگوهای مشترک در همه فرهنگهای بشری که جلوه هایی نزدیک به هم در اساطیر، ادیان و متون ادبی اقوام مختلف بشر دارد، "کهن الگوی شهر پردیسی" است که تصویری خیالی برگرفته از خاطره ازلای انسان از بهشت است و آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی، مهم ترین مضمون آن به شمار می رود. از نمودهای اصلی این کهن الگو در فرهنگهای بشری، اعتقاد به شهر آرمانی است که جلوه ای ادبی را در میان انواع مختلف ادبی به وجود آورده است که از آن به "ادبیات آرمانشهری" تعبیر کرده اند. آنچه در همه این نمونه ها مشترک است، وجود روحی کهن الگویی منبعث از حافظه ناهشیار جمعی است و آنچه عامل تفاوت در این انواع است، زمینه های فرهنگی، اساطیری، آیینی، مذهبی، فکری و سیاسی متفاوتی است که در پس زمینه هر متن وجود دارد. نمودهای معروف کهن الگوی شهر پردیسی در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی، در پنج عنوان قابل تقسیم بندی هستند:

- 1- نمود های کهن الگوی شهر پردیسی در اساطیر ایران باستان و شاهنامه فردوسی
 - 2- نمود های کهن الگوی شهر پردیسی در معماری ایران باستان
 - 3- قرائتهای فلسفی از کهن الگوی شهر پردیسی در قالب مدینه فاضله
 - 4- آثار تفسیری- تعلیمی و روایت ادبی سفر شاه سالک به پردیس زمینی
 - 5- ناکجاآباد عرفانی؛ تفسیری انتزاعی از کهن الگوی شهر پردیسی
 - 6- فرهنگ و ادبیات شیعی و قرائت مذهبی از کهن الگوی شهر پردیسی
- در این جستار، پس از مقدمه ای درباره کهن الگوی شهر پردیسی در ناخودآگاه جمعی بشر، انواع و نمودهای آن در فرهنگ ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه های کلیدی: کهن الگوی شهر پردیسی، آرمانشهر، بهشت، اسطوره، ادبیات آرمانشهری

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

** مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۲/۲۵

درآمد:

کهن الگو^۱، از اصطلاحات رایج در روان‌شناسی کارل گوستاو یونگ^۲، (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م.)، روان‌شناس و نظریه‌پرداز شهیر سوئیسی - که از روش او با عنوان "روان‌شناسی تحلیلی"^۳ [۱] یاد می‌کنند- است. یونگ ضمیرناخودآگاه را متشکل از دو بخش می‌داند؛ بخش نخست را "ناخودآگاه فردی"^۴ و بخش دوم را "ناخودآگاه جمعی"^۵ نامید. او این روان‌جمعی را مجموعه‌ای از تجارب بسیار کهن پیش‌تاریخی می‌داند که تأثیراتی از خود بروز می‌دهند که در "کهن‌الگو"^۶ها^۱ متبلور می‌شوند (یونگ، ۱۹۵۸: ۳۵۷). این کهن‌الگوها، مضامین، تصاویر یا الگوهای هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌های متفاوت القا می‌کنند [۲]. یکی از کهن‌الگوهای مشترک در همه فرهنگ‌های بشری که جلوه‌هایی نزدیک به هم در اساطیر، ادیان و متون ادبی اقوام مختلف بشر دارد، "کهن‌الگوی شهر پردیسی" است که در این جستار، پس از مقدمه‌ای درباره ماهیت و تعاریف مربوط بدان، نموده‌ها و

-
- 1 . Archetype
 - 2 . Carl Gustav Jung
 - 3 . Analytic Psychology
 - 4 . Personal unconscious
 - 5 . The collective unconscious
 - 6 . Archetypes

انواع آن در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کهن‌الگوی شهر پردیسی و ادبیات آرمانشهری

کهن‌الگوی شهر پردیسی^۱، تصویری خیالی برگرفته از خاطره‌ ازلی انسان از بهشت است که از رؤیاهای کودکانه انسان آغاز شده، به طور خودآگاهانه و ناخودآگاهانه در ترسیم‌الگوهایی انتزاعی از جهان آرمانی موعود در مرزهای افقهای محسوس مادی و فرامادی مؤثر بوده است؛ کهن‌الگویی که آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی، مهم‌ترین مضمون آن به شمار می‌رود (رک: دیوف^۲، ۱۹۹۴: ۱۰۹، گودوین^۳، ۲۰۰۱: ۲۱۳، فرانز^۴، ۱۹۹۷: ۵۸). انسان‌شناسان نموده‌های این کهن‌الگو را در فرهنگهای بشری در اشکالی چون بهشت زمینی^۵، آرمانشهر^۶، باغ عدن^۷، جهانی موعود در آینده یا ابدیت^۸، جهان افسانه‌ای^۹ یا خیالی^{۱۰} یا موازی^{۱۱} و سرزمین پریان^{۱۲} جستجو کرده‌اند (رودیل^{۱۳} و...، ۱۹۸۷: ۸۴۴).

از نموده‌های اصلی این کهن‌الگو در فرهنگهای بشری، اعتقاد به شهر آرمانی است که جلوه‌ای ادبی را در میان انواع مختلف ادبی به وجود آورده که از آن به "ادبیات آرمانشهری"^{۱۴} تعبیر کرده‌اند و درباره آن گفته‌اند: "یوتوپیا، کلمه‌ای یونانی و به معنی هیچستان است. اصطلاح ادبیات آرمانشهری که مأخوذ از همین

1. the archetype of heaven utopia, or the archetype of utopia

2. Duff

3. Goodwin

4. Franz

5. heaven on earth, or earthly paradise

6. utopia

7. the Garden of Eden

8. kingdom come

9. fictional universe

10. Fantasy world

11. parallel world

12. fairy land

13. Rodale

14. Utopian Literature

واژه است، بر هر اثر داستانی فلسفی، مذهبی و سیاسی گفته می شود که تصویری خیالی از دنیایی به دست بدهد که در مقایسه با دنیای واقعی جنبه آرمان خواهانه داشته باشد (داد، ۱۳۸۲: ۱۷ و میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷). ادبیات آرمانشهری، در حقیقت، به وسیله مطلوب گرایی^۱ از سایر اشکال ادبی متمایز می شود و به خلق دو گونه جهان آرمانی می انجامد: جایی که به یک شهر آرمانی غیر ممکن (سلیبی) یا یک ناکجا اشاره می کند و آرمانشهری که می توان به آن تحقق عینی بخشید (آرمانشهر ایجابی) (رک: وایت^۲، ۱۹۵۵: viii-ix).

پژوهشگران حتی در بررسی مدرن ترین نمونه های آرمانشهرهای بشری، نقش ژرف ساخت اساطیری یا کهن الگویی را در پیش زمینه روایت این شهرهای آرمانی حائز اهمیت دانسته اند (لوج^۳، ۱۹۸۶: ۲۳۰). از جمله معروف ترین اثر ادبیات آرمانشهری کلاسیک غرب، یوتوبیای توماس مور^۴ را واجد "بن مایه ای کهن الگویی"^۵ دانسته اند که در شکل یک مرام نامه اجتماعی-سیاسی نمود یافته است (مون^۶، ۱۹۹۱: ۳۳ و اولین^۷، ۱۹۸۹: ۸۳). حتی آثار فلسفی مرتبط با مفهوم جامعه آرمانی بشری را برآمده از همین روح کهن الگویی دانسته اند؛ از جمله جمهور افلاطون که کهن ترین قرائت فلسفی از یک جامعه آرمانی را ارائه داده است (والش^۸، ۱۹۷۲: ۴۰) [۳].

نمودهای معروف کهن الگوی شهر پردیسی در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی، در پنج عنوان قابل تقسیم بندی هستند:

۱- نمود های کهن الگوی شهر پردیسی در اساطیر ایران باستان و شاهنامه

فردوسی

- 1 . idealism
- 2 . White
- 3 . Lodge
- 4 . Thomas More's *Utopia*
- 5 . an archetypal motif
- 6 . Moon
- 7 . Olin
- 8 . Walsh

اعتقاد به شهری آرمانی - که آرزوهای بشر در آن متجلی باشد - ریشه در اساطیر دارد. کهن‌الگوی شهر پردیسی در اساطیر، به خلق شهری در حوزه نامتناهی جغرافیای اساطیری می‌انجامد که انسان ازلی، مرزهای وسیع رؤیایا و آرزوهای خود را در آن جستجو می‌کرده است.

قدیم‌ترین هسته‌های آرمانشهر ازلی را در فرهنگ ایرانی، باید در البرز جستجو کرد. البرز در جغرافیای اساطیری ایران باستان، کوهی مقدس و مینوی است که در نندیداد (فرگرد ۱، بند ۳۰) و زامیادیشث (بند ۱) نیز، از قداست آن سخن رفته است. به روایت بندهشن (ص ۱۹۹ و بعد)، پایه‌های پل چینود، که روان گذشتگان پس از مرگ از آن می‌گذرد، روی این کوه قرار دارد؛ رودهای مقدسی از آن می‌رویند و گیاهانی چون هوم از آن جاری می‌شوند. همین البرز است که نشستگاه ایزدان باستانی است و اولین پیش‌نمونه^۱ [۴]های آرمانشهر اساطیری در آن به وجود می‌آید؛ شهرهایی ظاهراً زمینی و گیتیانه، که طرح کیهانی آنها از خاطره انسان ازلی از "بهشت"^۲ ساخته شده است. اولین الگوهای این جایگاه مینوی را در مهر یشت، درباره ایزد مهر می‌بینیم. اهورامزدا، بر فراز این کوه بلند و درخشان، بر فراز برجی پهن، برای او آرامگاهی آرمانی برپا کرده است: "جایی که در آن نه شب هست، نه تاریکی، نه باد سرد، نه باد گرم، نه بیماری کشنده، نه آلائش دیو آفریده. از ستیغ کوه البرز، مه برنخیزد." (همان، بند ۵۰)

ایزد سروش نیز، که بهترین یاری‌گر درویشان است (سروش یشت، بند ۳)، کاخی بر فراز البرز دارد، با صد ستون استوار، بر فراز بلندترین ستیغ کوه، که به خودی خود روشن است و از بیرون، ستاره آذین (یسنا، هات ۵۷، بند ۲۱).

بدون شک، بارزترین نمونه آرمانشهر اساطیری ایرانی، "اور جمکرد" است. جمشید به مدد نیروی فره و مشروعیت و قدرت حاصل از آن، پس از افزایش جمعیت مردمان و رمه‌ها، و تنگ شدن زمین، با ابزارهایی که اهورامزدا به او بخشیده است،

1 . prototype
2 . heaven

قلمروی قوم آریایی را به جانب نیمروز فراخ می کند و پس از زمستان سخت "مهر کوشان"، "ور" را برپا می دارد تا بهترین نمونه های حیات را در آن گرد آورد. به دستور اهورامزدا، روشنیها همیشه بر آن می تابند و در تمام سال، تنها یک بار، ستارگان و ماه و خورشید غروب می کنند. ایشان هر روز را چون سالی می پندارند و پس از هر چهل زمستان، از هر جفت، نرینه و مادینه ای زاده می شوند، و این مردمان به نیکوترین صورتی در ور زندگی می کنند (وندیداد، فرگرد ۲، بندهای ۴۰-۳۴). پس از ور جمکرد، دیگر نمونه های آرمانشهر اساطیری، کاخهای برخی شاهان و شاهزادگان معروف عصر کیانی اند؛ یکی از این شهرهای آرمانی، "کاخهای کاووس" است؛ شهری بهشت آسا، بر فراز البرز که در بندهشن نیز وصف آن آمده است (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). این شهری است که چشمه آب زندگانی از آن می جوشد و در شاهنامه نیز وصف آن را می بینیم؛ کاخی در نهایت اعتدال طبیعت؛ شهری که نه روز بر آن می افزود و نه شب از آن می کاست، همواره بهار بود، هوایش عنبرین و بارانش می. کسی را از درد و غم رنجه ای نبود و رنجهها همه نصیب دیوان می شد:

...ز درد و غم و رنج دل دوربود بدی را تن دیو رنجور بود
 به خواب اندر آمد بد روزگار ز خوبی و از داد آموزگار
 به رنجش گرفتار دیوان بدند ز بادافره او غریوان بدند...
 (فردوسی، ۱۳۸۵، ۲/۱۵۱/۳۵۶-۸)

"کنگ دژ"، نمونه ای دیگر از آرمانشهر اساطیری است که، به روایت شاهنامه، بانی آن سیاوش است:

که چون کنگ دژ در جهان جای نیست بدان سان زمینی دلارای نیست
 که آن را سیاوش بر آورده بود بسی اندرو رنجهها برده بود
 (همان: ۳/۱۰۶/۳-۹)

در مینوی خرد (فصل ۲۷، فقره ۵۵) و دینکرد (کتاب ۷، فصل ۱، فقره ۳۸) همچون شاهنامه، سیاوش سازنده کنگ دژ (قلعه کنگ) است، اما بندهشن از به زمین نشانیدن این شهر به دست کیخسرو سخن می‌گوید (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). در شاهنامه نیز، کنگ دژ چندین بار "سیاوش گرد" خوانده شده است (۱۷۳۹/۱۱۳/۳) و ۱۷۹۱/۱۱۶/۳). مهرداد بهار، با مقایسه شاهنامه و متون پهلوی، نتیجه گرفته که این نامها به دو شهر جداگانه تعلق داشته‌اند؛ چرا که اغلب شهرهای اساطیری نمونه‌ای آسمانی داشته‌اند. به عقیده او: "از نظر اسطوره‌شناسی، این بدان معناست که سیاوش گرد عیناً به صورت کنگ دژ آسمانی ساخته شده است." (بهار، ۱۳۷۳: ۶۶) بر مبنای متون پهلوی، واقعه رستاخیز ایران از این دژ آغاز خواهد شد که "خورشید چهر" (از پسران زردشت) از آن جا لشکر پشوتن را به واپسین نبرد (جنگ آخرالزمان) راهنمایی خواهد کرد (صفا، ۱۳۷۹: ۵۱۴).

این شهرهای اساطیری، مختص مردان فرهمند ایرانشهر نیست و گاه دشمنان ایران نیز، به کمک سحر و جادو، نمونه‌هایی از آنها را برآورده‌اند؛ از جمله کاخهای ضحاک، که مطابق روایت بندهشن در بابل، "سمبران" و هندوستان بنا شده بود و "بهشت کنگ" افراسیاب است که در زیر زمین، به نیروی جادو استوار شده بود (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). در شاهنامه نیز وصف این شهرها را می‌بینیم (فردوسی، ۱۳۸۵: ۷-۲۹۴/۶۸/۱ و ۱۰۴۹/۲۹۷/۵-۵۱). این شهرهای بازگونه طلسمی اهریمنی در خود دارد که باید به دست مردان ایرانشهر باطل شود:

طلسمی که ضحاک سازیده بود سرش به آسمان برافزایده بود
فریدون ز بالا فرود آورد که آن جز به نام جهاندار دید
(همان: ۷-۳۰۶/۶۸/۱)

۲- نمود های کهن الگوی شهر پردیسی در معماری ایران باستان

این تصور درباره کهن الگوی شهر پردیسی در معماری سلطنتی ایران باستان نیز

نقش خاص خود را بازی می‌کرد: در دوران هخامنشیان باغهای بسیار زیبای شاهی که در آنها شکارگاهها، بوستانها و گلها فراوان بودند، به نام "پئیری دژر"^۱ نامیده می‌شدند؛ به معنی دژ فروبسته یا محوطه محصور. این دژها در نظر ایرانیان زیباترین جای دنیا بودند و همه در آرزوی دیدن و زیستن در آن بودند و این باغها را با "وهیشت"، بهشتی که در *اوستا* و خبرهای آیینی آمده بود، برابر می‌دانستند (فره و شی، ۱۳۵۵: ۱۳۵). واژه بهشت در اصل، در زبان پهلوی، وهیشت^۲، یک صفت تفضیلی به معنی بهتر، بهترین و بهترین راستی و درستی بوده است. در *اوستا* برای بهشت، واژه "انگهووهیشت"^۳ یا "اهووهیشت"^۴ یا "وهیشت-اهو"^۵ به معنی بهترین زندگی - اعم از زندگی در این جهان و جهان دیگر - یا نیکوترین جهان و مکان هستی به کار رفته است (رک: جکسون^۶، ۲۰۰۳: ۱۲۵ و شرمه^۷، ۱۹۹۹: ۷۹) [۶]. این اعتقاد در معماری و شهرسازی ایرانیان باستان از دوره هخامنشی تا ساسانی همچنان تداوم داشته است. از جمله می‌توان از شهر معروف "وهشت آباد" (بهشت آباد) در شرق دجله (که در آن زمان به اسم ارونند خوانده می‌شد) یاد کرد که نمونه‌ای زمینی از بهشت به شمار می‌رفت و بنیانگذار سلسله ساسانی، اردشیر بابکان، آن را پایه نهاده بود و پس از اسلام، بصره نامیده شد (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۶۶).

توصیف این بهشتهای زمینی از طریق مناسبات فرهنگی میان یونان و روم با ایران، به غرب راه یافت و در زبان لاتین نمود آن را به صورت "پارادیسوس"^۸ می‌بینیم که معنای آن با همان تصویری که ایرانیان از آن داشتند، به معنی مکانی برتر و "بهشت برین"^۹ - اعم از زمینی یا آسمانی - قابل مطابقت است (مالوری^۹ و...، ۱۹۹۷: ۶۲۸ و

- 1 . pairi-daéza
- 2 . vahishta
- 3 . anghu vahishta
- 4 . Ahu Vahishta
- 5 . Vahishta-ahu
- 6 . Jackson
- 7 . Sharma
- 8 . Paradisus (Paradise)
- 9 . Mallory

کربن^۱، ۱۹۹۰: ۱۴۸). از سوی دیگر همین واژه پثیری دژ در دوران ساسانیان بصورت "پردیس" درآمد. این پردیسه‌ها باغهای شاهی ساسانیان بودند که در آنها انواع حیوانات، درختان، گلها، رودها و برکه‌های بزرگ و دریاچه‌ها وجود داشتند. همین توصیف از طریق مرزهای غربی، به سرزمینهای عربی راه یافت و به صورت "فردوس"، نموداری از باغهای آسمانی را در ذهن مردم جلوه‌گر ساختند (فره و شی، ۱۳۵۵: ۱۳۵).

بدین ترتیب، تجلیات کهن الگوی شهر پردیسی در زندگی واقعی انسان متمدن ایرانی، دیدگاهی را در ضمیر ناخودآگاه جمعی او برانگیخته بود که باعث می‌شد، او به شهر، باغ یا حتی خانه‌اش به عنوان نمونه‌ای از بهشت برین بنگرد و بکوشد چنین ذهنیتی را در معماری هنرمندانه خود عینیت دیداری بخشد.

۳- قرائتهای فلسفی از کهن الگوی شهر پردیسی در قالب مدینه

فاضله

با تولد استدلال خودآگاهانه و عقلانیت فلسفی و غلبه آن بر ذهنیت ناخودآگاه اساطیری، کهن الگوها نه تنها از بین نمی‌روند، بلکه اشکال جدیدی متناسب با بافتهای فرهنگی جدید به خود می‌گیرند. کهن الگوی شهر پردیسی نیز در تاریخ فلسفه که پیشینه آن را باید از یونان جستجو کرد، تبدیل به یکی از بنیادهای فلسفی علم سیاست شده، به تجسم آرمانشهرهایی انجامیده است که جنبه عملی بیشتری دارند؛ یعنی قرار است الگوی قابل تقلیدی را پیشنهاد کنند، اگر چه همیشه الزاماً این گونه نیستند. نخستین پیشینه این نوع آرمانشهرهای ایجابی را در یونان باستان و در جمهور^۲ افلاطون و سیاست^۳ ارسطو می‌بینیم. آثاری که متعلق به عصری از تاریخ تمدن غرب بودند که شهر، مظهر تفکر فلسفی و نمونه تبلور آرمانهای بشری بود؛ ارتباطی که در مشتق شدن

1 . Corbin
2 . Republic
3 . Politic

واژه سیاست^۱ از کلمه یونانی شهر^۲ متجلی شده است (رک: لوینسون^۳، ۲۰۰۷: ۱۸۹ و والینز^۴، ۱۹۴۹: ۲۰۶).

در بین فلاسفه ایرانی، فارابی اولین کسی است که به نگارش آرمانشهری فلسفی دست زده است. او در دو اثر خود، *آراء اهل مدینه فاضله* و *السیاسات المدینه*، تا حد زیادی متأثر از افلاطون است. او در غیاب پیامبر، ریاست اول مدینه را بر عهده حکیم کاملی می‌داند که "ملک السنه" نام می‌گیرد (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۱) و همان پادشاه فیلسوف افلاطون است و علاوه بر حکمت، دوازده خصلت روحی و جسمی و اخلاقی را برای او برمی‌شمارد (رک: همان: ۲۷۱-۴) و در غیاب این رئیس اول، شرایط جانشین او - رئیس دوم - را ذکر کرده (همان: ۲۷۵-۶)، و در غیاب فردی با این مشخصات، شورایی از حکماء و افاضل مدینه را مسئول اداره جامعه می‌کند (همان: ۲۷۷). بعد از فارابی، دیگر کسی که به موضوع آرمانشهر فلسفی پرداخته است، خواجه نصیر طوسی است. کتاب *اخلاق ناصری* او در اصل ترجمه‌ای از *طهاره الاعراق* ابن مسکویه رازی است. کتاب ابن مسکویه مشتمل بر بیست باب از ابواب حکمت عملی است. اما خواجه آن گونه که خود می‌گوید، چون کتاب را از دو رکن دیگر حکمت، یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی، تهی یافته بود، این دو قسم دیگر را از اقوال و آرای دیگر حکما کسب کرده و به اثر ابن مسکویه افزوده است (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۶-۷). بخش سیاست مدن *اخلاق ناصری*، برداشتی از مدینه فاضله فارابی و حکومت حکیم کامل اوست، و در باب تدبیر منازل نیز، از رساله *السیاسه* ابن سینا [۷]، و تا حدی کیمیای سعادت امام محمد غزالی تاثیر پذیرفته است.

-
- 1 . Policy /Political
 - 2 . Polis
 - 3 . Levinson
 - 4 . Vallins

۴- آثار تفسیری- تعلیمی و روایت ادبی سفر شاه- سالک به

پردیس زمینی

در بخش عمده ای از آثار ادب آرمانشهری، تبلور کهن الگوی شهر پردیسی در سفر ماجراجو یا سالکی دیده می شود که در حین سیر آفاق، ناگهان خود را در آستانه شهری روحانی و رؤیایی می بیند تا هم گذار او از آفاق به سیر انفس بینجامد و هم زمینه تحول و تکامل درونی او در قالب یک تجربه معنوی محقق شود. در این آثار، مسافر و جستجوگری وجود دارد که یا به دنبال رسیدن به این شهر بوده است و یا بر حسب تصادف، خود را در برابر آن شهر آرمانی یافته است.

در ادبیات کلاسیک فارسی، بارزترین داستانی که مشخصات یک آرمانشهر ادبی را به نمایش می گذارد، وصف شهری آرمانی است که در حین سفرهای اسکندر خیالی یا دروغین، در اغلب اسکندر نامه های منثور و منظوم، و برخی تفاسیر- از داستان ذوالقرنین قرآنی- روایت شده است.

متن این توصیف، با اختلافهای جزئی، در همه روایتها شبیه به هم است. در همه این متون، مسافری که از زیبایی و آرامش این شهر شگفت زده شده است، با جمعی از اهالی این شهر به گفتگو می نشیند و به همین جهت، شیوه توصیف شهر، همیشه بصورت سؤال و جواب است؛ این شهر هیچ حاکم و داروغه و شحنگانی ندارد، خانه ها برابر است و درهای خانه ها و مغازه ها، همیشه گشوده. غمی در دلهای مردمان خردمندش نیست و کسی را در برابر حوادث، تألمی نمی رسد. هیچ کس مالک و مملوک کسی و چیزی نیست. (مالکیت اشتراکی)، و هیچ گزند و گزنده ای در شهر، کسی را نمی آزارد. خرمی و روزی فراوان است و هیچ دلی را، در کسب نعمات دنیا، غباری از حرص نمی نشیند. و بالاخره اینکه، گورهای مردگان این شهر، در خانه های زندگانش حفر شده است، تا پیوسته در آن بنگرند و مرگ را پیش روی دارند.

طبری در تفسیر سوره مبارکه اعراف و در تقریر اشارت کریمه "و من قوم موسی امه یهدون با لحق و یعدلون" (اعراف/۱۵۹)، این داستان را می آورد و مسافر آن شهر را

پیامبر (ص) - در حین بازگشت از معراج - و ساکنان آن شهر را نه و نیم سبط [۸] از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل می داند (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۶۷: ج ۲ / ۵۴۲). اما ابوالفتوح رازی، در تفسیر شریف رُوح الجنان و رُوح الجنان - معروف به تفسیر روض الجنان - که به تفسیر ابوالفتوح نیز شهرت یافته است، این حکایت را در تفسیر سوره مبارکه کُهِف و در ذیل داستان "ذوالقرنین" آورده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۲: ج ۱۷ / ۳۸۱-۲). رشید الدین میبیدی نیز، از شاگردان، ارادتمندان و پیروان طریقت پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، در تفسیر عارفانه خود، کشف الاسرار و عده الابرار، مسافر این شهر را ذوالقرنین می داند و آن را در ذیل تفسیر سوره کُهِف تحریر کرده است (میبیدی ۱۳۳۹: ج ۵ / ۷۵۵-۷). اما در اسکندرنامه های منشور (اسکندرنامه، ۱۳۴۱: ۲۰۰-۲۰۲) و منظومی که به این داستان پرداخته اند، مسافر این شهر به صراحت، اسکندر است. نظامی در اقبالنامه (نظامی ۱۳۷۶: ۲۲۷-۲۳۲) و جامی در خردنامه اسکندری (جامی، ۱۳۳۷: ۹۸۴-۵)، بهترین نمونه تأثیرگذاری سفر به شهر پردیسی را در تحول اسکندر نظامی می بینیم که پس از مشاهده این شهر از شاهی کشورگشا تبدیل به مردی سالک می شود که در جستجوی حقیقت است و تشکیل الگوی شخصیتی این "شاه-سالک"، مهم ترین کارکرد این شهر پردیسی است.

به دل گفت: از این رازهای شگفت اگر زیرکی، پند باید گرفت
 نخواهم دگر در جهان تاختن به هر صیدگه دامی انداختن
 مرا بس شد از هر چه اندوختم حسابی کزین مردم آموختم
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۳۹)

جامی نیز این شهر را مظهري از عدل و برابري و صلحي مي داند که جهان

تشنه آن است:

برابر بهم قسمت مالشان موافق بهم صورت حالشان
 نه از محنت قحطشان سال تنگ نه بر صفحه صلحشان حرف جنگ
 (جامی، ۹۸۴: ۱۳۳۷)

۵- ناکجاآباد عرفانی؛ تفسیری انتزاعی از کهن‌الگوی شهر

پردیسی

با توجه به تفسیرهای معناگرایانه و فرامادی عرفا از بهشت و دوزخ و کوچک انگاشتن ناسوت در برابر لاهوت، ظهور کهن‌الگوی شهر پردیسی در دیدگاه عارفانه به شکل‌گیری جلوه‌هایی از عالم ملکوت در مرزهای معنا می‌انجامد که شهرهای برآمده از آن را بر خلاف آرمانشهرهای فلسفی نه ایجابی که سلبی و انتزاعی باید دانست؛ جهانمایی که تحقق مادی و عینی برای آنها قابل تصور نیست. معروف‌ترین جلوه‌گاه این کهن‌الگو در آرای عرفای ایرانی را در اصطلاح "ناکجاآباد" باید جستجو کرد؛ اصطلاحی که اول بار سهروردی به کار برده بود. سهروردی، شیخ اشراق، در رساله "آواز پرجبرئیل" از ناکجاآباد به اقلیمی "که انگشت سبابه آن جا راه نبرد." (سهروردی، ۱۳۴۸: ۲۱۰-۱۱) و در رساله "فی الحقیقه العشق" ("مونس العشاق") از آن به "شهر پاکان" تعبیر کرده بود (همان: ۲۷۳). رسیدن به این ناکجا - که وجودش نه در هیچ کجا، بلکه در همه ذرات عالم هستی متجلی است - مستلزم سفری عرفانی و سیر و سلوک درونی است، تا شاید از شرق عالم امکان، دروازه‌های تجلی گشوده شود و مرز بین معقول و محسوس، درهم شکسته گردد. این ناکجاآباد، در آثار سهروردی، جلوه‌ها و نامهای متعددی دارد؛ از جمله این آرمانشهرهای عرفانی، "جابلقا" و "جابرصا" (یا "جابلسا") هستند که در "عالم اشباح مجرده" و "اقلیم هشتم" جای دارند و دو شهر رمزی در شرق و غرب جغرافیای مثالی سهروردی اند و در پاره‌ای از کتب درباره آنها چنین آمده است که در پشت کوه اساطیری "قاف" (همان البرز ایران باستان) جای گرفته‌اند (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

این دیدگاه هرگز مشخصه‌های شهری بر روی زمین را نشان نمی‌دهد و بیشتر تداعی‌کننده تصویری است که در ذهن انسان، از عالم مجردات می‌گنجد. بارزترین تصویر را از این ناکجاآباد، به جز سهروردی، در *سیرالعباد الی المعاد* سنایی غزنوی می‌بینیم. او در این اثر نمادین خود، جغرافیای اساطیری شگفتی را از ملکوت زمین و

آسمان و هزارتوی عالم صغیر و کبیر به تصویر کشیده است. سنایی در یکی از مراحل سلوک مسافر داستانش - که می تواند رمزی از روح انسانی باشد- به هدایت پیر راهنما (عقل فعال) به "اقلیم پاک" می رسد، که همه نورهای عالم در آن متجلی است؛ سرزمینی با صورت و سیرتی بدیع:

صورتش عدل و خویشان داری سیرتش رامش و کم آزاری
(سنایی، ۱۳۱۶: ۵۹)

آنچه محتوای آرمانی این شهرهای مثالی را تشکیل می دهد، نه آرزوهای زمینی انسان- که در مقام عاشق است- که هستی معشوق است که عارف در پرتوی وجود او آرزویی جز وصل ندارد. وجود معشوق، یگانه مظرופی است که این ظرف درونی را پر می کند. در ادامه همین تلقی اشراقی و عارفانه، مولوی نیز در مثنوی معنوی، شهر آرمانی را شهری می داند که همه، جایگاه معشوق باشد و عاشق، پروانه وار، در آرزوی تقرب به او پر و بال بزند:

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر زانها خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است
(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۷۶/۳-۳۸۱۰/۱۱)

مولانا شهر پردیسی مطلوب خود را شهری می داند که از حضور لبریز باشد. او در یکی از غزلها نیز در وصف "شهر نیکبختان" چنین جهانی را آرزو می کند:

که دید ای عاشقان شهری که شهر نیکبختان است
که آن جا کم رسد عاشق و معشوق فراوانست
که تا نازی کنیم آن جا و بازاری نهیم آن جا
که تا دلها خنک گردد که دلها سخت بریانست

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

۶- فرهنگ و ادبیات شیعی و قرائت مذهبی از کهن الگوی شهر

پردیسی

یکی دیگر از نمودهای کهن الگوی شهر پردیسی را در فرهنگ و ادبیات شیعی می توان جستجو کرد. زمینه ایمانی شکل دهنده این شهرها، یکی از اصول تفکر شیعی است و آن، اعتقاد به حکومت جهانی امام عصر، مهدی موعود (عج) در آخر الزمان است؛ حکومتی که بر طبق پاره ای از احادیث نبوی، وعده تخلف ناپذیر ظهور آن اعلام شده است:

"اگر از عمر دنیا چیزی باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طول می دهد، تا آن که مردی از خاندان من ظهور کند و دنیا را همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، لبریز از عدل و داد نماید." (صافی، ۱۳۷۳ ق.: ج ۲/ ۲۴۷)

این اعتقاد و آرزوی پدیدار شدن جهانی که همه آرزوهای مؤمنین در آن رنگ واقعیت به خود بگیرد، بن مایه اصلی پدید آمدن شهرهایی پردیسی در آثار مذهبی شیعه است که منسوبان و اولاد امام زمان بر آن حکم می رانند و عدل و سعادت موعود را بر آن حکمفرما کرده اند. از جمله این شهرها، یکی "جزیره خضرا" است که شرح آن در جلد سیزدهم بحار الانوار آمده است و جایگاه آرمانی شیعیان است. این جزیره در باختر، بر قاره قدیم و در دل آبهای خروشان دریای سفید قرار دارد و هیچ کشتی بیگانه ای راهی برای رسیدن به آن پیدا نمی کند (مثل یوتوپیا مور)، و عدل و سعادت آرمانی بر آن حاکم است (رک: ناجی النجار، ۱۴۰۶ ه.ق.: ۱۶۱-۱۸۱). شهر دیگری، در حدیقه الشیعه، که مشخصاتی شبیه به خضرا دارد، شهر "زاهره" است؛ جزیره ای که از شهرها و روستاهای بسیار تشکیل شده است، و شخصی شرح سفر به آن را روایت می کند (مقدس اردبیلی، بی تا: ۷۰-۷۶۵).

این شهرهای آرمانی، در نقاطی بعید، دور افتاده و غیر قابل دسترس جای گرفته اند تا دلهای مؤمنان را با آرزوی وصال خود لبریز کنند و مجاهده آنها را به زینت صبر آراسته کنند.

نتیجه گیری:

آنچه جلوه های ادبی، هنری، فرهنگی و اعتقادی کهن الگوی شهر پردیسی را در حیات فکری بشر تشخیص می بخشد، جستجوی کمال مطلوبی برآمده از آرزوی بازگشت به خاستگاه ازلی (بهشت) است؛ خاستگاهی که انسان ازلی زمانی از آن رانده شده است (هبوط) و رؤیای بازگشت بدان، در قالب یک کهن الگوی جمعی، در گنجینه ناخودآگاه جمعی او ذخیره شده است و انسان را قادر می کند که به یاری تخیل فعال و خلاقیت انتقادی، آرمانی فرامادی را، بعدی محسوس و عینی بخشد. این کمال مطلوب، از لحاظ سلبی یا ایجابی بودن، گاه در قلمروی عالم ذهن، آرزوی تحقق جهانی را در سر می پروراند که امکان وجود مادی آن، فرض محال است (مشابه ناکجا آباد عرفانی که سلبی است) و گاه (متأثر از آرمان گرایی سیاسی و فلسفی و...)، الگوی رسیدن به جهانی را ترسیم می کند که مدعی است، با تقلید از آن، می توان به نظام مطلوبی در واقعیت دست یافت (مثل غالب مدینه های فاضله فلسفی که ایجابی است). آنچه در همه این نمونه ها مشترک است، وجود روحی کهن الگویی منبعث از حافظه ناهشیار جمعی است که میل پایان ناپذیر بازگشت به اصل و غم غربت (نوستالژیا) انگیزاننده اصلی آن است و آنچه عامل تفاوت در این مصادیق و انواع است، زمینه های متفاوت فرهنگی، اساطیری، آیینی، مذهبی، فکری و سیاسی متکثری است که ظرفهای مختلفی را برای ظرفیت بخشیدن به مظروفی واحد به وجود آورده است.

یادداشتها:

- ۱- یونگ این اصطلاح را برای متمایز ساختن نظریات و روش درمان گری خود از "روانکاوی" فروید^۱ و "روان شناسی فردی" آدلر^۲ به کار برده است.
- ۲- درباره انواع کهن الگوها در مکتب روان شناسی یونگ؛ بهترین اثر یونگ، کهن الگوها و ناخود آگاه جمعی^۱ (۱۹۵۹) است.

1 . Psychoanalysis
2 . Individual psychology

۳- از دیگر آثار ادبی غرب که جملگی چون یوتوپای مور، سفر به شهری خیالی و آرمانی را توصیف می کنند، می توان به آتلانتیس نو، از فرانسس بیکن، شهر آفتاب کامپانلا، سفر به ایکاری از اتین کابه سوسیالیست، و سفرهای گالیور جاناتان سوئیفت اشاره کرد. برای آگاهی از ویژگیها و نمودهای آرمانشهر ادبی، در ادبیات غرب، رک: *دائرة المعارف ادبیات آرمانشهری از اسنودگرس*^۲ (۱۹۹۵) و *تاریخ اندیشه آرمانشهری* (۱۹۲۳) از هرترز^۳ (رک: کتاب نامه).

۴- در تعریف "پیش نمونه" گفته اند: "پیش نمونه یا الگوی اولیه یا نمونه نخستین در ادبیات، نمونه اصلی یا اولیه ای است که نمونه های بعدی بر اساس آن شکل می گیرند." (شاو^۴، ۱۹۷۲: ذیل "پروتوتایپ")

۵- از دیدگاه اسطوره شناسی تطبیقی، زمستان مهرکوشان و ور جمکرد قابل مقایسه با طوفان و کشتی نوح است.

۶- این ترکیب در پهلوی به صورت وصفی به کار می رفته، در فارسی موصوف آن (انگهو) حذف شده است.

۷- بوعلی، رساله مستقلی پیرامون مدینه فاضله و کیفیت نظامهای سیاسی ندارد. اما افکار اجتماعی و سیاسی او رامی توان در رساله های *السیاسه*، *اخلاق و بخشی از کتاب المجموع یا الحکمه العروصیه* دید (رک: نفیسی، ۱۳۶۸: ۹۷-۸۷ و مقدمه سجادی بر *سیاست مدینه*، ۱۳۵۸: ۳۹ و اندیشه های اهل مدینه فاضله، ۱۳۶۱: ۳۸-۴۰).

۸- جمع سبط؛ به معنی نسه و فرزند زاده، دوازده فرزند حضرت یعقوب و نسل های منسوب به هر یک از اولاد او بدین اسم نامیده می شدند (لغت نامه دهخدا).

1 . *the Archetypes and the collective unconscious*

2 . Snodgrass

3 . Hertzler

4 . Shawah

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳. اسکندرنامه؛ یا روایت فارسی کالیستنس دروغین، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۱ش.
۴. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، ۱۳۶۰ش.
۵. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ۲جلد، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶. بندهشن، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ش.
۷. بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۳ش.
۸. جامی، نورالدین عبدالرحمن، هفت اورنگ، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۳۷ش.
۹. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی و واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۰. رازی، جمال الدین شیخ ابوالفتح، تفسیر روح الجنان و روح الجنان؛ معروف به تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، به کوشش حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۵۲ش.
۱۱. روایت پهلوی، ترجمه، مهشید میر فخرایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر: ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۳. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، سیر العباد الی المعاد، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۶ش.
۱۵. سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به کوشش سید حسین نصر، و به کوشش هنری کرین، تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۶. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، ۱۳۷۳ق.
۱۷. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران؛ از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، به کوشش، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۹. فارابی، ابونصر، اندیشه های اهل مدینه فاضله، به کوشش سید جعفر سجادی، طهوری، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۰. --، --: سیاست مدینه، به کوشش سید جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۸ش.
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (از روی چاپ مسکو)، تهران، ۱۳۸۵ش.

۲۲. فره وشی، بهرام: جهان فروری، ۱۳۵۵ش.
۲۳. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، به کوشش، غلامرضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۲۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد حدیقه الشیعه، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۵. مور، تامس، آرمانشهر (یوتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمد، کلیات دیوان شمس تبریزی، به کوشش، محمد عباسی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۷. ---، ---: مثنوی معنوی، به کوشش، محمد استعلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۸. میدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار؛ معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری به کوشش، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۹. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه نامه هنردستان نویسی، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۰. مینوی خرد، ترجمه، احمد تفضلی، تهران، ۱۳۵۴ش.
۳۱. نجار، ناجی، جزیره خضراء و تحقیق پیرامون مثلث برمودا، نصر، ۱۴۰۶ق.
۳۲. نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، اقبالنامه، به کوشش، حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۷۶ش.
۳۳. نفیسی (تقی زاده)، محمود، سیری در اندیشه های اجتماعی مسلمین، تهران، امیری، ۱۳۶۸ش.
34. Corbin, Henry: *Spiritual body and celestial earth: from Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, Tauris, 1990.
35. *DĒNKART*, traduit du Pahlavi Par J. de Menasce, Librairie C. Klincksieck, Paris, 1973.
36. Duff, David *Romance and revolution: Shelley and the politics of a genre*, Cambridge University Press, 1994.
37. [Franz](#), Marie-Louise von: *Archetypal patterns in fairy tales*, Inner City Books, 1997.
38. Goodwin, Barbara: *The philosophy of utopia*, F. Cass, 2001.
39. Hertzler, J. O., *The History of Utopian Thought*, New York, 1923.
40. Jackson, A. V. Williams: *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs, 1928*, Kessinger Publishing, 2003.
41. [Jung](#), Carl Gustav: *Dictionary of analytical psychology*, Ark Paperbacks, 1987.
42. ---, ---, Violet S. De Laszlo: *Psyche and Symbol: A Selection from the Writings of C. G. Jung*, Doubleday, 1958.
43. ---, ---: *Psychological types; or the psychology of individuation*, Pantheon Books, 1923.
44. Lodge, David: *The novelist at the crossroads: and other essays on fiction and criticism*, reprint, Routledge, 1986.
45. Mallory, J. P., Douglas Q. Adams: *Encyclopedia of Indo-European culture*, Taylor & Francis, 1997.

46. Moon, Beverly Ann: *An encyclopedia of archetypal symbolism*, Volume 2, Shambhala, 1991.
47. Olin, John C.: *Interpreting Thomas More's Utopia*, Fordham Univ Press, 1989.
48. Rodale, Jerome Irving, Laurence Urdang, and Nancy LaRoche: *The synonym finder*, revised, Rodale, 1978.
49. Sharma, J. B., S. P. Sharma: *Socio-religious system of the Parsis*, Sublime Publications, 1999.
50. Shaw, Harry, *A Dictionary of Literary Terms*, New York, 1972.
51. Snodgrass, Mary Ellen: *Encyclopedia of Utopian Literature*, ABC-CLIO, 1995.
52. Walsh, Chad: *From Utopia to nightmare*, reprint, Greenwood Press, 1972.
53. White, Frederic R., *Famous Utopias of the Renaissance*, Hendricks House, New York, 1955.

Archive of SID